جلسات شرح و تفسیر

حجت الاسلام و المسلمین استاد
محمدجواد حاج علی اکبری

موضوع:

جلسه هجدهم دعای ۵۴ (رفع غم و اندوه)

جلسه ۲۵۰ شرح دعای صحیفه سجادیه

۱۳۹۸/ ۰۷/ ۲۹

فهرست

- معنا و مفهوم رغبت و رهبت
- هماهنگی با ولیّ الهی، بزرگ‌ترین هدف مؤمن
- دو رکن تشکیل‌دهنده‌ی شخصیت انسان
- راه شبیه شدن به ولیّ الهی
- چگونه رغبت و رهبت خود را مدیریت کنیم؟
- اثر جهان‌بینی توحیدی بر علایق و ترس‌های انسان
- نقش عقل در تعیین نظام ارزش‌ها و آرزوهای انسان
- تغییر افق دید، هنر ولیّ الهی
- از خداوند، خداوند را بخواهیم
- عمل، بیانگر رهبت و رغبت واقعی انسان است
- چگونه با ولیّ خدا هماهنگ شویم؟
- مؤمن، به تمام دین عمل می‌کند
- رضایت دیگران را بر رضایت خداوند مقدّم نکنیم
- ساحران فرعون و تقدّم رضایت خداوند بر رضایت خلق
- در تمام لحظات زندگی امتحان می‌شویم
- نعمت اربعین، شکر ویژه‌ای می‌طلبد
- زائر حسینی به مقام «مصلح برگزیده» می‌رسد
- زائران اربعین، مدیون شهدای مدافع حرم هستند

بسم الله الرحمن الرحیم

«اللّهُمّ اجْعَلْ رَغْبَتِی فِی مَسْأَلَتِی مِثْلَ رَغْبَةِ أَوْلِیَائِکَ فِی مَسَائِلِهِمْ، وَ رَهْبَتِی مِثْلَ رَهْبَةِ أَوْلِیَائِکَ، وَ اسْتَعْمِلْنِی فِی مَرْضَاتِکَ عَمَلاً لَا أَتْرُکُ مَعَهُ شَیْئاً مِنْ دِینِکَ مَخَافَةَ أَحَدٍ مِنْ خَلْقِکَ».

معنا و مفهوم رغبت و رهبت

در بخش پایانی دعای پنجاه‌وچهارم صحیفه مبارکه سجادیه، مطلب بسیار بسیار مهمی مطرح شده است. حضرت به درگاه الهی و به درگاه قدس ربوبی عرضه می‌دارند: «**اللّهُمّ اجْعَلْ رَغْبَتِی فِی مَسْأَلَتِی مِثْلَ رَغْبَةِ أَوْلِیَائِکَ فِی مَسَائِلِهِمْ**». سخن از رغبت است و رَهبَت. مطلب، خیلی بالا و بسیار پیش‌برنده است. کلمه‌ی رغبت در فارسی شناخته شده است و به معنای اشتیاق داشتن، دوست داشتن شدید، تمایل و میل متمرکز شدید است. رَهبَت نیز که در فارسی از آن استفاده نمی‌کنیم، به معنای ترسیدن، فاصله گرفتن و اجتناب کردن از چیزی است. البته بحث‌های دقیقی دارد که من وارد آن نمی‌شوم؛ مثلاً خوف و رهبت و خشیت، هرکدام با هم تفاوت‌هایی دارند که در بحث‌های فروق اللغات تحلیل می‌شود. فقط در همین حد بدانید که اینجا نقطه‌ی مقابل رغبت است. انسان به چیزی رغبت دارد، یعنی به آن میل دارد و می‌خواهد به هر شکل ممکن به آن برسد. رهبت یعنی اجتناب می‌کند، فاصله می‌گیرد و سعی می‌کند خودش را از چیزی حفظ کند.

امام (علیه‌السلام) می‌فرماید: پروردگارا، رغبت و رهبت مرا مثل رغبت و رهبت اولیائت قرار بده؛ یعنی دوست داشتن و اشتیاق من به چیزی مثل رغبت آنها، و ترس مرا هم مثل ترس آنها قرار بده.

شما با خوف و رجا آشنا هستید. رغبت و رهبت هم در همین مایه است؛ با همان درون‌مایه و کاملاً به حالات نفسانی و روانی انسان مربوط می‌شود. دو ویژگی‌ای هستند که ما اساساً با آن دو زندگی می‌کنیم. کل جریان زندگی انسان در مدار رغبت و رهبت است. چیزهایی هستند که ما به آنها رغبت داریم و چیزهایی هم هست که ما از آنها رهبت داریم. تمایل داریم، نگرانی و ترس نیز داریم. می‌خواهیم به چیزی برسیم و از چیزی فاصله بگیریم. کل جریان زندگی انسان روی این مدار تعریف می‌شود.

رغبت و رهبت انسان کاملاً مبتنی بر جهان‌بینی او است. اگر نگرش انسان به جهان و خودش مادی باشد، یک جور تمایلات و رغبت‌ها، و ترس‌ها و نگرانی‌هایش تعریف می‌شود. چنانچه جهان‌بینی‌اش توحیدی باشد، به گونه دیگری تعریف می‌شود.

اینجا امام (علیه‌السلام) با یک طراحی بسیار دقیق می‌خواهند این دو سرچشمه‌ی صعود و سقوط، و کمال و نقصان انسان را در افق متفاوتی تعریف کنند و آن را از خداوند درخواست کنند. لذا می‌گویند رغبت من در خواسته‌هایی که در زندگی دارم، مثل رغبت اولیای تو باشد، و رهبت و ترس و اجتناب من هم

مثل رهبت اولیای تو باشد.

هماهنگی با ولیّ الهی، بزرگ‌ترین هدف مؤمن

ولیّ خدا چه کسی است؟ ولیّ خدا کسی است که در رشد شخصیتی و اعتلای شخصیتش به نقطه‌ای از اتصال به خدای متعال رسیده که تمام قوای شخصیتی، ظاهری و باطنی‌اش با رضای حق تبارک و تعالی هماهنگ می‌شود. ولیّ خدا چنان اتصالی به حضرت حق تعالی دارد که تمام قوای درونی، بیرونی، ظاهری، باطنی، جوارحی و جوانحی‌اش با رضای حق تبارک و تعالی هماهنگ می‌شود.

در اولین کلمه‌ی زیارت اربعین خطاب به اباعبدالله (علیه‌السلام) می‌گوییم: «**السَّلامُ عَلَی وَلِیِّ اللهِ وَ حَبیبِهِ**؛ سلام بر ولیّ خدا و حبیب او».

یعنی این وجود نازنین با خداوند کاملاً هماهنگ است و همانی است که خدای متعال می‌خواهد ببینید. چگونه انسان می‌تواند قدم‌به‌قدم به چنین نقطه‌ای نزدیک شود؟ امام سجاد (علیه‌السلام) به دوستانشان آموزش می‌دهند و می‌گویند شما در مسیر زندگی‌تان از نظر هدف‌گذاری و انتخاب مقصد، چنین افقی را هدف‌گذاری کنید. این، نکته‌ای کلیدی و مهم است.

دو رکن تشکیل‌دهنده‌ی شخصیت انسان

هدف شما در زندگی این است که جزء اولیای خدا شوید که هدف بسیار بزرگی است. قرآن درباره‌ی کسانی که به مقام ولایت الهی رسیده‌اند، می‌فرماید: «**إِنَّ أَوْلِیَاءَ اللهِ لَا خَوْفٌ عَلَیْهِمْ وَلَا هُمْ یَحْزَنُونَ**؛[۱] بر دوستان

خدا نه بیمی است و نه آنان اندوهگین می‌شوند». این‌قدر اوج می‌گیرند و ارتفاع پیدا می‌کنند که نه خوف به آنان می‌رسد و نه حزن؛ که منظور خوف و ترس عادی است که در زندگی مردم است. چرا؟ چون ترس، غم و اندوه انسان کاملاً به نظام رغبت و رهبتش مربوط می‌شود که به چه چیزی تعلق خاطر و دلبستگی دارد، چه چیزهایی را هدفش قرار داده، رغبتش به چه چیزهایی است و نگرانی و ترسش از چه چیزهایی است. شما بگویید آرزوها و دلبستگی‌ها و تمنای حقیقی و قلبی‌تان چیست و از چه چیزی حقیقتاً نگران هستید و می‌ترسید، تا من به شما بگویم چه کسی هستید.

هویت شخص کاملاً با همین دو عنوان تعریف می‌شود که تقریباً همان رجا و خوف است. حضرت در ادامه‌ی راه به آن دو نیز اشاره‌ای می‌کند؛ منتها اینجا بیشتر از این منظر مطرح شده که مرغوب فیه یا مرغوب عنه چیست؛ یعنی بیشتر روی مقصد تکیه هست.

راه شبیه شدن به ولیّ الهی

اولین نکته‌ای که حضرت اینجا مطرح می‌کنند ـ که حاوی بشارت بزرگی است ـ این است که راه دستیابی به مقام شامخ ولایت الهی برای شما باز است.

نکته‌ی دوم ـ که نکته‌ی بسیار جالبی است ـ اینکه از طریق تربیت رغبت‌ها و پرورش رهبت‌ها، می‌توانیم در مسیر ولایت الهی پیش برویم و در این ساحت حرکت کنیم و سهمی داشته باشیم.

چگونه رغبت و رهبت خود را مدیریت کنیم؟

اگر جهان‌بینی انسان مادی باشد یا در افق جهان‌بینی مادی قرار گرفته باشد، رغبت و رهبت‌هایش در همین حوزه مادی و دنیایی تعریف می‌شود. بارها در این دعای نورانی گفته‌ایم اگر این‌طور شد، انسان در چاله غم و غصه‌های معمولی می‌افتد که همه‌ی انسان‌ها در این دنیا به آن مبتلا هستند. اگر از امور دنیایی به آنها برسد، خوشحال می‌شوند؛ چنانچه آن را به دست نیاورند، غمگین می‌شوند. چون همواره در محیط زندگی، این نوع پیروزی‌ها و شکست‌ها، دست یافتن‌ها و دست نیافتن‌ها، کامیابی‌ها و ناکامیابی‌ها، فرازها و نشیب‌ها هست، چنین آدمی دائم دستخوش حزن و اندوه خواهد بود. تا می‌خواهد از یک موفقیت خوشحال شود، یک شکست پیش می‌آید؛ تا یک خوشی برایش پیش بیاید، یک ناخوشی از راه می‌رسد؛ سلامتی‌اش را بیماری تهدید می‌کند و شیرینی وصلش را فراق، به تلخی تبدیل می‌کند.

اگر انسان جهان‌بینی‌اش جهان‌بینی مادی و ماتریالیستی باشد، چون رغبت و رهبتش بر اساس جهان‌بینی‌اش تنظیم می‌شود، در محیط غم و غصه‌ها می‌افتد. ولیّ خدا چرا خوف و حزن ندارد؟ زیرا از محیط جهان‌بینی مادّی خارج شده و در قله جهان‌بینی مستقر است. در دامنه‌ی ولایت الهی هم به درجات مؤمنانی هستند که بر اساس ایمانشان به خدای متعال، از ولایت سهم برده‌اند. هر قدر آن درجه بالاتر باشد، اینها به آن حوزه‌ی ولایت الهی نزدیک‌تر هستند.

اثر جهان‌بینی توحیدی بر علایق و ترس‌های انسان

جهان‌بینی توحیدی و باورهای توحیدی و ایمان به خدای متعال و نگاه کردن به عالم و آدم و فلک و ملک و اول و پایان از منظر توحید، اثر عینی‌اش را در رغبت و رهبت نشان می‌دهد. نظامی ارزشی تعریف می‌کند که انسان به چه چیزهایی رغبت و از چه چیزهایی نگران و ترس داشته باشد.

امام (علیه‌السلام) این باب را پیش روی همه می‌گشاید و می‌گویند شما باید چنین چیزی را بخواهید. حال می‌گوییم: پروردگارا، خواسته‌ی من از تو این است که رغبت من در خواسته‌هایی که در زندگی دارم، مثل رغبت اولیای تو باشد. یعنی مثلاً ببینم اباعبدالله (علیه‌السلام) رغبتشان به چه چیزی بود، یک مقدار پایین‌تر بیاییم، ببینم حضرت اباالفضل (علیه‌السلام) رغبتشان به چه چیزی بوده و از چه چیزی نگران می‌شدند، من نیز آن را می‌خواهم. چه درخواست بزرگی است!

برای اینکه به این مقصد برسیم، طبق قوانین وحیانی و قرآنی و قواعد عقلانی، باید زاویه‌ی دیدمان به عالم را اصلاح کنیم. نگاهمان به عالم چگونه است؟ از منظر ماده نگاه می‌کنیم یا از منظر معنا؟ موحدانه زندگی می‌کنیم یا مشرکانه؟ اگر زندگی‌مان مؤمنانه و طبق قاعده ایمانی باشد، آن وقت رغبت و رهبت ما هم بر همین مدار تربیت می‌شود.

نقش عقل در تعیین نظام ارزش‌ها و آرزوهای انسان

تمام قوای وجودی ما تحت تدبیر عقل ما است. عقل اگر به نورانیت توحیدی

برسد، همه‌ی قوای وجودی ما نورانیت پیدا می‌کند و به دنبال آن، تمایلات ما نیز نورانی می‌شود. عکسش هم برقرار است. چنانچه عقل گرفتار ظلمات باشد ـ ظلمات مادی و ظلمات شرک ـ نتیجه‌اش این می‌شود که نظام ارزش‌ها، آرزوها، رغبت‌ها، رهبت‌ها، تمایلات و نگرانی‌های انسان هم براساس عقل ظلمانی تعریف می‌شود؛ یعنی خیلی کوچک، دم‌دستی و پیش‌پاافتاده می‌شود. همین‌که زندگی عاجل دنیای او اداره شود، برایش کافی است.

تغییر افق دید، هنر ولیّ الهی

اینجا از درگاه الهی می‌خواهیم که ما را در افقی پرواز دهد که مثل اولیای او اوج بگیریم. خیلی شگفت‌انگیز است. بارها و بارها در همین جلسه خدمت دوستان عزیز یادآوری شد که ارزش انسان با همت و هدف‌گذاری‌هایش در زندگی سنجیده می‌شود. هنر ولیّ خدا در دستگاه تربیت توحیدی که همان صحیفه مبارکه سجادیه باشد، این است که افق دید ما را تغییر می‌دهد. امام (علیه‌السلام) هدف‌گذاری‌های انسان را عوض می‌کند. اگر هدف شما الهی شد، زندگی‌تان الهی می‌شود. چگونه هدف انسان الهی می‌شود؟ وقتی که بینش او الهی و توحیدی شود؛ چراکه سرچشمه آنجا است.

از خداوند، خداوند را بخواهیم

رغبت و رهبت اولیا در سپهر معرفتی آنها تعریف می‌شود. ولیّ خدا در جایگاهی است که از خدای متعال، خدا را می‌خواهد. به قول باباطاهر: «یکی درد و یکی درمان پسندد، یکی وصل و یکی هجران پسندد، من از درمان

و درد و وصل و هجران، پسندم آنچه را جانان پسندد».

از خدای متعال چه چیزی بخواهم؟ خودش را. در مناجات شریفه سحر ماه مبارک رمضان می‌گوییم: «**أَسْأَلُکَ مِنْ بَهَائِکَ بِأَبْهَاهُ... مِنْ جَمَالِکَ بِأَجْمَلِهِ... مِنْ کَمَالِکَ بِأَکْمَلِهِ... مِنْ عِلْمِکَ بِأَنْفَذِهِ...**؛[۲] خدایا از تو درخشنده‌ترین مراتب درخشندگی‌ات... زیباترین مراتب جمالت... کامل‌ترین مرتبه‌ی کمالت... نافذترین مراتب دانشت را خواستارم». همه‌ی اینها اسمای حسنا هست. در واقع به خداوند عرضه می‌داریم من خودت را می‌خواهم.

این رغبت ولیّ خدا است. نگرانی ولیّ خدا چیست؟ اینکه از خدا جدا بماند؛ یعنی وصلش به فراق تبدیل شود. ترس حجت خدا فقط از همین است. رغبتش به خدای متعال است و ترسش از هر چیزی است که او را از خدای متعال دور کند و جدا سازد. بعد از این می‌گوید: هیچ چیزی چشم مرا در این عالم پر نمی‌کند، هیچ چیزی هم مرا نگران نمی‌کند.

رغبت و رهبت وقتی به ولیّ خدا نسبت داده می‌شود، کاملاً تمام محیط زندگی او را پوشش می‌دهد و بر همان مدار و بر همان اساس کل جریان زندگی‌اش تعریف می‌شود و طبق همین قاعده عمل می‌کند.

عمل، بیانگر رهبت و رغبت واقعی انسان است

چه چیزی نشانه‌ی صدق رغبت و رهبت است؟ عمل، که در بحث آرزوها در دعای هشتم درباره‌اش مفصل توضیح

داده‌ایم. وقتی به زندگی دوستان خدا نگاه می‌کنید، می‌بینید تمامش عمل است؛ عمل هماهنگ با رغبت و رهبت. نشانه‌ی صدق این است.

لذا وقتی به خداوند می‌گویید: من از تو رغبت و رهبت اولیائت را می‌خواهم، در ضمن دارید می‌گویید من اهل عمل شوم؛ چون در این زمینه‌هایی که گفته شد، ادعایش را داریم، اما عملش را نداریم. مرحوم سید در شرح صحیفه سجادیه به این نکته توجه داده است؛ یعنی هم به کیفیت رغبت و رهبت اولیا توجه داده که در چه رتبه‌ای است؛ هم به این نشان صدق. می‌گوید رغبت و رهبت ولیّ خدا مقارن عمل است.

گاهی کسانی را می‌بینیم که می‌گویند فلان چیز را دوست داریم، اما عملشان، گفته‌شان را تصدیق نمی‌کند. نشانه‌ی اشتیاق این است که در میدان عمل حاضر باشیم. مثلاً من بگویم عاشق کربلا هستم، ولی حاضر نباشم یک کیلومتر هم پیاده راه بروم. بهانه بیاورم پایم درد می‌کند، کمرم درد می‌کند، خسته‌ام، گرفتارم و از این بهانه‌هایی که ماها می‌آوریم. حال آنکه دیگری را می‌بینید که با تمام وجودش می‌رود. یک دستش عصا است یا یک پا ندارد یا پایش برهنه است؛ ولی هر طور شده می‌رود. من هم می‌گویم کربلا را دوست دارم، او هم می‌گوید دوست دارم. خب، نشانه‌ی صدق چیست؟ معلوم است من دروغ می‌گویم یا کمتر راست می‌گویم و معلوم است او دارد راست می‌گوید. حالا چنانچه به جایی برسد که اگر بخواهید به آن مقصد برسید،

باید جانتان را بدهید. باز یک عده کمتر می‌شوند و یک عده حاضر هستند جانشان را بدهند. در تاریخ بوده‌اند کسانی که دست دادند، پا دادند، سلامتی دادند و حتی جانشان را دادند تا به کربلا بروند.

پس، معیار عمل است. آنچه پیشران است و پیش می‌برد، عمل است. قرآن کریم در این زمینه خیلی صریح می‌فرماید: «**إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ وَالْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ**؛[۳] سخنان پاکیزه به سوی او بالا می‌رود و کار شایسته به آن رفعت می‌بخشد». اعتقاد پاک به سوی خدای متعال صعود می‌کند و بالا می‌رود؛ اما چه چیزی آن را بالا می‌برد؟ عمل؛ وگرنه حرف که زیاد هست. متأسفانه امثال من رو سیاه، همه‌اش اهل حرف هستیم؛ کجا اهل عمل هستیم؟!

حال که عمل صالح، اعتقاد پاک را به آستان حضرت حق تبارک و تعالی بالا می‌برد، از خدا عمل بخواهیم.

چگونه با ولیّ خدا هماهنگ شویم؟

چه چیزی باعث شده فلان فرد، ولیّ خدا شود؟ ایمان، منتها ایمان به ضمیمه‌ی عمل موحدانه و جهان‌بینی توحیدی. این دو وقتی دستشان در دست همدیگر قرار داده می‌شود، انسان می‌تواند چنین اوجی بگیرد.

حالا امام (علیه‌السلام) اینجا دارد با تعبیر بسیار دقیق و جالبی به من و شما می‌گوید اگر شما می‌خواهید، هم از جهت جهان‌بینی و عقل نظری، هم از نظر حوزه عمل و عقل عملی‌تان اوج بگیرید، باید ولیّ خدا هدف شما

باشد و در محیط جاذبه‌ی ولایت او سیر کنید. این‌هم نکته‌ی بسیار جالبی است که اینجا مطرح شده است.

اگر انسان تمام محیط زندگی‌اش، شاخص‌گذاری‌هایش، ارتباط عاطفی و قلبی‌اش، نظام ارزشی و سبک زندگی‌اش را با نظام ارزشی و سبک زندگی و نوع نگاه سیر و سلوک ولیّ خدا هماهنگ سازد، در آن صراط حرکت کند و در محیط جاذبه و مغناطیس ولایت الهی که متجلی است در ولیّ خدا، قرار بگیرد؛ هم سرعت سیرش زیاد می‌شود و هم مسیرش تضمین می‌شود که از این راه بیرون نیفتد؛ چراکه شاخص او است؛ پس همه‌ی جهات زندگی‌تان را با ولیّ خدا کاملاً هماهنگ کنید. این پیام این جمله هست.

چگونه با ولیّ خدا هماهنگ کنیم؟ جمله‌ی بعدی پاسخ به سؤال شما است. وقتی اعمال خود را با دین خدا هماهنگ کنیم؛ از مجموعه‌ی اعتقادی‌اش بگیرید تا حوزه‌ی اخلاقی‌اش تا بخش عملی‌اش. رضای خدای متعال و سَخَط الهی در محیط دین خدا تبیین شده است. دین مجموعه‌ای است که رضای خدای متعال و آن چیزی که خدای متعال نمی‌پسندد نیز در آن معرفی شده است. جایی امر می‌کند و جایی نهی. بالاتر از آن حوزه‌ی عقاید است و بخش میانی که مجموعه‌ی صفات و رذایل اخلاقی است. این موارد روی هم رفته، کل دین را تشکیل می‌دهد.

مؤمن، به تمام دین عمل می‌کند

حضرت در جمله‌ی بعدی فرمودند: «**وَ اسْتَعْمِلْنِی فِی**

مَرْضَاتِکَ عَمَلاً لَا أَتْرُکُ مَعَهُ شَیْئاً مِنْ دِینِکَ مَخَافَةَ أَحَدٍ مِنْ خَلْقِکَ»؛ یعنی مرا در مسیر رضایت خودت آن‌گونه به کار بگیر که هیچ بخشی از دین تو را ترک نکنم. به کل و تمام دین تو اعتقاد داشته باشم و درصدد باشم کل آن چیزی را که برای دین تو معرفی شده، اجرا کنم و از این طرق به رضایت تو برسم و چیزی فروگذار نکنم.

برخی، بخشی‌هایی از دین را می‌گیرند و بخش‌های دیگرش را جا می‌گذارند. خدا نکند این‌طور شویم که یک قسمت دین را بگیریم و قسمت دیگرش را کنار بگذاریم.

رضایت دیگران را بر رضایت خداوند مقدّم نکنیم

نکته‌ای که اینجا برجسته شده، «**مَخَافَةَ أَحَدٍ مِنْ خَلْقِکَ**» است؛ یعنی آنجایی که پای خلق خدا وسط می‌آید. بعضی از بندگان خدا جایگاهشان در زندگی ما به گونه‌ای می‌شود که ما یا از ترس آسیب خوردن از ناحیه آنها یا از ترس از دست دادن نظر و رضایت آنها بخشی از دین خدا را زیر پا می‌گذاریم. تعبیر دقیق‌ترش این است که ما اینجا مبتلا به شرک عملی شده‌ایم و افرادی، خدای ما در زندگی می‌شوند. برای اینکه فلان کس مرا ملامت نکند، فلان وظیفه‌ی الهی را ترک می‌کنم. بدون تعارف، در زندگی‌مان جاهایی رضای خدای متعال را دنبال نکردیم؛ چون به فلان آقا برمی‌خورد یا فلان کس ناراحت می‌شود یا فلان فرد نظرش از ما برمی‌گردد.

گاهی در عالم رفاقت رضای

رفیق را بر رضای خدای متعال ترجیح داده‌ایم. مثلاً نماز اول وقت را ترک کرده‌ایم، چون فلان جلسه را داشتیم و باید کنار دوستمان می‌نشستیم. مولا ما را صدا زده، باید اول وقت نمازم را بخوانم؛ ولی برای اینکه به فلان فرد برنخورد، خدای متعال را از خودمان ناراحت می‌کنیم. یا مثلاً در فلان مجلس شرکت کرده‌اید که دارد غیبت می‌شود یا گناه می‌شود یا بی‌حیایی اتفاق می‌افتد، آنجا گیر کرده و نشسته‌اید. چرا بلند نمی‌شوید؟ چون خجالت می‌کشید؛ چون به رفیق یا فامیل یا رئیس شما برمی‌خورد.

پس «**مَخَافَةَ أَحَدٍ مِنْ خَلْقِک**» یعنی برای ترس از بنده‌ی خدا، بخشی از دین خدای متعال را ترک کرده‌ایم. حالا شما مصداق‌هایش را در زندگی‌تان پیدا کنید. اینجا حضرت می‌فرمایند: «**وَاسْتَعْمِلْنِی فِی مَرْضَاتِک**». استفعال باب تأکید است؛ یعنی پروردگارا، مرا با تمام وجودم و قوای ظاهری و باطنی‌ام، در مسیر رضایت خودت به کار گیر تا کاملاً در خدمت تو قرار بگیرم. به‌گونه‌ای در پیشگاه تو عمل کنم که به تمام رضای تو ملتزم باشم. حواسم فقط به این باشد که رضای تو را عمل کنم؛ یعنی دین تو را اجرا کنم. «**لَا أَتْرُکُ مَعَهُ شَیْئاً مِنْ دِینِک**». کلمه‌ی «**دینک**» اینجا تفسیر رضا هست. از کجا متوجه شویم که این کار مورد رضای خدا هست یا نیست؟ از طریق دین خدا متوجه می‌شویم که خدا این را می‌پسندند و این را نمی‌پسندند. اینجا امام (علیه‌السلام) کلمه‌ی دین را می‌آورد تا معلوم شود نقشه‌ی رضا و

سَخَط الهی، دین خدا است.

«**مَخَافَةَ أَحَدٍ مِنْ خَلْقِک**»، یعنی من به آن رتبه از زیست موحدانه برسم که هیچ‌یک از بندگان تو در محیط رغبت و رهبت من مداخله نداشته باشند؛ یعنی فقط از تو بترسم و حساب ببرم. از احدی نترسم. به آنها برمی‌خورد، بربخورد؛ مرا تهدید می‌کنند، تهدید کنند؛ اذیت می‌کنند، اذیت کنند؛ به من آسیب می‌زنند، بزنند. در حالی که من می‌دانم وقتی که با تو هستم، دیگر هیچ‌کسی نمی‌تواند به من آسیب بزند. آسیب هم بزند، آسیبش ظاهری است.

ساحران فرعون و تقدّم رضایت خداوند بر رضایت خلق

من از جریان ساحران دستگاه فرعون مات و مبهوت هستم! چه انقلابی درون آنها پیدا شد که در مقابل فرعون ایستادند؟ برای فرعون کار می‌کردند، ولی وقتی پرده کنار رفت و حقیقت برایشان آشکار شد، در پاسخ تهدید فرعون گفتند: «**فَاقْضِ مَا أَنْتَ قَاضٍ إِنَّمَا تَقْضِي هَذِهِ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا**؛[٤] پس هر حکمی را که می‌توانی، صادر کن، تو فقط در این زندگی دنیا می‌توانی حکم کنی». هر کاری از دستت برمی‌آید، بکن. آخرش این می‌شود که جان ما را بگیری، خوب بگیر! کار دیگری از دستت برنمی‌آید. گفت: دست‌ها و پاهایتان را قطع می‌کنم. گفتند: بکن! خیلی عجیب است. گفت: شما را به درخت نخل به صلیب می‌کشم و دست و پایتان را بر خلاف هم قطع می‌کنم.[٥] اما انگار نه انگار. ساحران گفتند: «**لَا ضَيْرَ إِنَّا إِلَى رَبِّنَا مُنْقَلِبُونَ**؛[٦] باکی نیست، ما روی به سوی

پروردگار خود می‌آوریم». تو نمی‌توانی هیچ ضرری به ما برسانی، ما پیش خدا می‌رویم و مشکلی پیش نمی‌آید.

در تمام لحظات زندگی امتحان می‌شویم

راه رسیدن به ولایت الله تبارک و تعالی این است که انسان فقط به دنبال تحصیل رضای الهی باشد؛ می‌خواهد به کسی برخورد یا برنخورد. این را باید در زندگی تمرین کنیم؛ چون دائم در زندگی پیش می‌آید. هیچ لحظه‌ای نیست که شما از این دوراهی جدا باشید. دائم دارید تصمیم می‌گیرید این کنم یا آن کنم؟ این حرف را بزنم یا نزنم؟ بگویم خدا راضی هست، ولی به فلانی برمی‌خورد. اگر نگویم خدای متعال را ناراضی کرده و فلان کس را راضی کرده‌ام. من و شما بیشتر وقت‌ها به خاطر رضای دیگران، بخشی از دین خدا را کنار می‌گذاریم.

پس به این ترتیب «**مَخَافَةَ أَحَدٍ مِنْ خَلْقِکَ**» تعمیم داده شد. یک وقت انسان از تهدید کسی می‌ترسد، مثلاً از طرف او به من ضرری وارد شود؛ آدم قلدری هست یا ریاستی دارد، می‌تواند مرا به زندان بیندازد یا به من ضربه‌ای وارد کند. یک وقت این‌طور است که انسان به کسی تعلق خاطر یا رفاقتی دارد که می‌ترسد رفاقتش به‌هم بخورد. «**مَخَافَةَ أَحَدٍ مِنْ خَلْقِکَ**» هم آن را در بر می‌گیرد و هم این را؛ فرقی نمی‌کند. پس ما دائم داریم به این ترتیب امتحان می‌شویم و باید همواره از خداوند متعال و ولیّ کامل مدد بگیریم.

امام راهنمایی کرد و فرمود باید خودتان را با اولیای خدا

متصل نگه بدارید، به ولی خدا وصل باشید و از باطن حجت خدا کمک بگیرید. دائم در انتخاب‌هایتان حواستان باشد که دین خدا چه می‌خواهد. فقط دنبال همین باشید. دین خدا در واقع آینه رضای و سخط خدا است. خدای متعال چه چیزی را دوست می‌دارد و چه چیزی را دوست نمی‌دارد. دیگر بقیه برایت اصلاً مهم نباشد. این مقام بسیار بالایی است. قرآن در وصف آبادکنندگان مساجد می‌فرماید: «**وَلَمْ يَخْشَ إِلَّا اللَّهَ**؛[۷] جز از خدا نترسیده‌اند». جزء کسانی باشیم که خود را با رضای الهی، یعنی با اولیائش هماهنگ می‌کنند، حال به بقیه برمی‌خورد یا نمی‌خورد، برایمان مهم نباشد.

«**مَخَافَةَ أَحَدٍ مِنْ خَلْقِكَ**» را می‌توان با یک کلمه توضیح داد و آن «رودربایستی» است. این هم یادتان باشد.

پس نکته‌ی اساسی و دقیق بحث امشب ما این شد که تمام جهات زندگی‌مان را با ولیّ خدا هماهنگ کنیم. چگونه با ولیّ خدا هماهنگ می‌شویم؟ در دو محور رغبت و رهبت. در رغبت و رهبت چگونه می‌توانیم با ولیّ خدا هماهنگ شویم؟ با رعایت دین خدا و التزام به آن. بعد هم معلوم شد اینجا معیار عمل است.

ما دائم سر دوراهی هستیم و باید تصمیم بگیریم. از دین خدا الهام بگیریم و از ولیّ خدا هم کمک و یاری بگیریم برای اینکه در این مسیر به سلامت عبور کنیم. حاصل چنین زندگی‌ای عبارت است از اینکه غم و اندوه‌های عادی

که در زندگی مردم زیاد دیده می‌شود، دستش به شما نمی‌رسد. ارتفاعی می‌گیرید که در آن ارتفاع این چیزها به شما نمی‌رسد؛ چون گفتیم غم و اندوه انسان ناظر بر این دو مسئله هست و کاملاً به رغبت‌ها، آرزوها، ترس و اجتناب‌های ما برمی‌گردد.

نعمت اربعین، شکر ویژه‌ای می‌طلبد

به همه‌ی رفقایی که به زیارت اربعین مشرّف شدند، خیرمقدم و زیارت قبول می‌گویم. از زیارت‌تان خوشبخت هستیم. ان‌شاءالله خدای متعال از شما قبول کند و از همه‌ی عزیزانی که در این سفر الهی و آسمانی حضور پیدا کرده‌اند، بپذیرد و برای خودش خالص کند و نورش برای همه‌ی دوستان امام حسین (علیه‌السلام) بماند. چون نعمتی که به آنها داده شده، نعمت بسیار بزرگی است، انسان باید در این فکر باشد که چگونه این نعمت را حفظ و شکر کند. نعمت بزرگ، مراقبت می‌خواهد.

زائر حسینی به مقام «مصلح برگزیده» می‌رسد

به جنابعالی فرشته‌ی موکل گفت: برو از اول شروع کن و عمل از سر بگیر.[۸] کسی که به کربلای معلی رسید و در محوطه‌ی حرم قرار گرفت ـ البته گاهی به خاطر ازدحام نمی‌شود، ولی همه‌ی آن منطقه حرم محسوب می‌شود ـ خدای متعال او را از مصلحین قرار می‌دهد. حالا دیگر وظیفه‌ی اصلاح‌گری دارید. خیلی عجیب است. در یک روایت است که کسانی که پیاده می‌روند، با هر قدمی سیئاتشان کاهش و درجاتشان افزایش پیدا می‌کند تا به

حائر می‌رسند. وقتی رسیدند، از آنها استقبال می‌شود. فرشته‌ای که آنجا هست، علاوه بر بشارت به پاکی و طهارت، به آنها بشارت می‌دهد که شما از مصلحین هستید.[۹] تعبیر خیلی عجیبی است؛ یعنی شما از این به بعد دیگر مسئولیت پیدا کردید، باید خانواده و جامعه و محیط پیرامونتان را اصلاح کنید. اصلاً باید به فکر اصلاح جهان باشید. کسی با حسین (علیه‌السلام) بخواهد انس بگیرید، نگرشش می‌شود اصلاحی. باید بروید و به فکر اصلاح باشید. خدای متعال تو را برگزیده؛ لذا نعمت خیلی بزرگی است.

دوستانی که مشرّف شدند، خیلی قدر این نعمت بزرگ را بدانند، شاکر باشند و نگهداری‌اش کنند. خداوند به عزیزانی که توفیق پیدا نکردند مشرّف شوند، آن زیارت‌ها و دعاهای زائرین را از کَرَمش کرامت کند و ان‌شاءالله آن عزیزان هم مشرّف شوند؛ حالا چه در اربعین، چه در غیر اربعین.

زائران اربعین، مدیون شهدای مدافع حرم هستند

وقتی محاسبه می‌کنید، می‌بینید زیارت اربعین، از برکت شهدای مدافع حرم همچنان برقرار هست. لبیک یا حسین این جمعیت چند میلیونی، صدای آن شهدا است که دارد شنیده می‌شود که با آن مظلومیت و در آن سختی‌ها، پایه‌گذار این مراسم شدند. شهدای مدافع حرم اگر نرفته بودند و این محیط را امن نکرده بودند، با وجود داعشی‌ها، چه کسی می‌توانست برود؟ زندگی‌شان را گذاشتند، سلامتی‌شان را گذاشتند، بچه‌هایشان را

گذاشتند، خانواده‌هایشان را رها کردند و رفتند، جانشان را دادند و ایستادگی کردند تا این امنیت فراهم شود و چنین اتفاق بزرگی شکل گیرد.

خداوند متعال اربعین امسال را که باشکوه بیشتر از سال‌های دیگر برگزار شد، اسباب عزت روزافزون اسلام، مسلمانان، جمهوری اسلامی و دوستان اباعبدالله (علیه‌السلام) در سراسر عالم، و نیز اسباب خفت و خواری و روسیاهی دشمنان امام حسین (علیه‌السلام) قرار دهد.

خدا را به حق سید و سالار شهیدان قسم می‌دهیم از جانب ما بهترین سلام‌ها و درودها و پاداش‌ها را به ارواح مطهر شهدای عزیزمان و امام عظیم‌الشأنمان واصل بگرداند. لحظه‌به‌لحظه به درجات آنها بیفزاید. ما را از شفاعتشان بهره‌مند نماید. ما را در ادامه راهشان ثبات قدم کرامت فرماید. ما را با شهادت به آنها ملحق سازد. جمع عزیز حاضر را به همه‌ی آرزوهایشان، مخصوصاً آنچه که در این دعای نورانی خواندیم، نائل بگرداند.

منابع و مآخذ

[۱]. یونس: ٦٢.

[۲]. شیخ عباس قمی، مفاتیح الجنان، اعمال ماه رمضان.

[۳]. فاطر: ۱۰.

[٤]. طه: ۷۲.

[٥]. شعراء: ٤٩.

[٦]. همان: ٥٠.

[۷] . توبه: ۱۸.

[۸] . ابن قولویه، کامل الزیارات، ج۱، ص۱۳۲.

[۹] . همان.

افـــق ها؛ درنگی بر مسئله تعلیم و تربیت

OfoghHa.ir ◎ سامانه پیامکی: ۳۰۰۰۴۸۵۹۵۹

۲ شنبه‌ها

بعد از نماز مغرب و عشاء

(۶ماه دوم سال)

تهران، خیابان سرچشمه

مجتمع فرهنگی شهدای هفتم تیر

مجموعه فرهنگی شهدای انقلاب اسلامی